

# رمز حیات و بقای جنبش ها

سعید مدنی در کلاب سازمان معلمان ایران:

رمز حیات و بقای جنبش ها

بخش سوم (پایانی)

سخن معلم / سازمان معلمان که هفته نخست اسفند میزبان دکتر سعید مدنی در کلاب هوس بود در ادامه نشست نخست که پیرامون ویژگی های جنبش معلمان به بحث پرداخته بود در نشست دوم به موضوع چشم انداز جنبش معلمان پرداخت، در قسمت نخست که سخن معلم آن را منتشر کرد این جامعه شناس و محقق حوزه اجتماعی به اشکال مختلف گروه های معترض به وضع موجود اشاره کرد و جنبش معلمان را در جذب ساکتین و افرادی که قصد خروج از نظام آموزشی را دارند موفق ارزیابی کرد و در بخش دیگر به کارکردهای جنبش های اجتماعی پرداخت و سپس چهار چشم انداز مشخص در برابر جنبشها را برشمرد و در این راستا معتقد است که گزیندگی سرکوب در برابر جنبش معلمان تأثیراتش کوتاه مدت است چون از مرحله شورش و اعتراض عبور کرده است و دارای انسجام و تشکیلات و هدف و راهبرد است این فعال اجتماعی و سیاسی در بخش دیگری هم به چهار اصل اساسی رمز بقای جنبش معلمان پرداخت و جنبش معلمان را هم از این منظر مورد ارزیابی قرار داد.



در بخش دوم نیز که به فاصله چند روز از بخش نخست در سخن معلم منتشر شد دکتر مدنی با اشاره به اینکه چشم انداز جنبش معلمان جدا از چشم انداز وضعیت کل جامعه ایران نیست به تبیین چشم انداز جنبش ها پرداخت و حالت های متحمل برای آنها را برشمرد و سپس در بخش دیگر با طرح این پرسش که آیا نظام حکمرانی قادر است به مطالبات معلمان پاسخ بدهد؟ پاسخ های متصور به این پرسش را مورد بحث قرار داد و در ادامه و در پاسخ به پرسشی پیرامون نسبت جنبش معلمان با

حوزه عمومی هم با بیان این مطلب که: جنبش معلمان و هم جنبش‌های اجتماعی درحوزه عمومی نفس می‌کشند توضیحاتی را در این زمینه ارائه نمود و سپس به نحوه مواجهه حاکمیت با جنبش معلمان اشاره کرد و گفت بر این باور است که مواجهه حاکمیت ترکیبی از سرکوب و مدارا در مقابل جنبش معلمان است. دکتر مدنی در بخش دیگری هم به تفاوت ساختاری جنبش‌های جدید و قدیم پرداخت و با بیان اینکه: جنبش‌های اجتماعی جدید دارای سازمان افقی هستند نه سازمان عمودی، متاثر از این ویژگی به تکرار نیروها در جنبش معلمان اشاره کرد و آن را رمز قدرت جنبش معلمان دانست. بخش سوم سخنان دکتر سعید مدنی در کلاب هوس سازمان معلمان در ادامه مباحث گذشته بیشتر پاسخ به پرسش‌های فعالان حاضر در اتاق بود که تقدیم می‌شود.

### عقلانیت در جنبش‌های اجتماعی به معنای محافظه‌کاری نیست

سعید مدنی در اتاق سازمان معلمان و در ادامه برشمردن ویژگی‌های یک جنبش نوین اجتماعی گفت: از دیگر ویژگی‌های یک جنبش اجتماعی، عقلانیت است، این عقلانیت مبتنی بر هزینه-فایده کردن فعالیت‌ها است و نه محافظه‌کاری. تفاوت عقلانیت با محافظه‌کاری در این است که در محافظه‌کاری در واقع پرداخت هرگونه هزینه را منتفی می‌کند بنابراین جنبش و نیروی اجتماعی به نحوی عمل می‌کند که هزینه‌ای پرداخت نکند. در حالی‌که مبتنی بودن بر عقلانیت به عنوان یک اصل در جنبش‌های جدید بنا بر این است که هزینه‌ای اگر داده می‌شود این متناسب با فایده باشد و فواید عمل بیشتر از هزینه‌های آن باشد.

### هیچ تفکیک و مرزبندی بین جنبش صنفی و سیاسی در جوامعی مثل ایران وجود ندارد

وی در ادامه به موضوع سرنوشت جنبش‌ها برگشت و گفت: یکی این‌که هم جنبش یا بخشی از جنبش شیفت می‌کند از مثلاً مبارز صنفی به مبارز سیاسی یا از مبارز صنفی به مبارز هویتی، مثل این‌که در درون جنبش معلمان جنبش فمنیستی شکل می‌گیرد یا بخشی از جنبش فمنیستی هم در درون آن وجود دارد یا از سازمان رسمی به غیررسمی یا برعکس شیفت می‌کند. بنابراین بحث بر سر این است که جنبش‌ها بعضی موقع‌ها دچار چنین سرنوشتی می‌شوند. ممکن است همه یا برخی از جنبش‌های این تغییر در آن ایجاد بشود. در واقع جنبش‌های سیاسی ممکن است در واقع مورد پذیرش قرار بگیرند از طرف نیروهایی که در جنبش صنفی عمل می‌کنند یا برعکس. اینجا بحث مزیت هیچ‌کدام نسبت به آن یکی مطرح نیست این مورد توجه هست که جنبش صنفی چهارچوب و ساختاری دارد که

متفاوت از جنبش سیاسی است. حتی از جهت چشمانداز اهداف و روش مبارزه. این تفاوت‌هایی که مشخص هست بین این دو وجود دارد. ولی اساساً این به معنی یک تفکیک مکانیکی بین جنبش صنفی و جنبش سیاسی نیست؛ به ویژه در نظام‌های اقتدارگرا مثل آنچه که در ایران وجود دارد. چون حتی موقعی که شما منطق جنبش صنفی را به کار می‌برید باز از دید نظام حکمرانی تفاوتی با منطق جنبش سیاسی ندارد. به چه معنی؟ به این معنی آنچه که می‌بینیم مثلاً برخوردی که با جنبش معلمان می‌شود عین برخوردی است که با یک جنبش سیاسی می‌شود؛ بازداشت می‌شوند، زندان می‌شوند، تحت بازجویی و محاکمه قرار می‌گیرند و مسائل از این نوع. از آن ساده‌تر، مثلاً جنبش محیط زیست؛ آن هم می‌بینید که باز به همین شکل برخورد می‌شود. پس بنابراین اگر در سطح میدان، این تمایز بین جنبش‌های صنفی و جنبش سیاسی توسعه یافته وجود دارد در اینجا یعنی در جامعه ایران و جوامع اقتدارگرایی مثل اینجا اصلاً موضوعیت ندارد، چون مسئله هویت است. به محض اینکه شما هویتی مستقل از آن هویت مستقر را در نظر می‌گیرید و بر آن مبنا حرکت می‌کنید آن وقت مسئله اصلی را که شما هویت کل ساختار را، کل نظام حکمرانی را در معرض تهدید قرار می‌دهید، به همین دلیل هم وزنی متفاوت با یک جنبش سیاسی ندارید. ما تجربه‌اش را همین الان مکرر در کشورمان داریم. حتی بعضاً جنبش‌های مثلاً هویتی مثل جنبش فمینیستی هم عرض یا حتی شدیدتر از یک جنبش سیاسی عمل می‌کنند، بله جنبش صنفی چهارچوب‌های خودش را دارد، جنبش‌های سیاسی هم چهارچوب‌های خودش را دارد و اهداف خاص خودش را دارد. و این‌که در نهایت ممکن است که این جنبش‌ها آن هم در جامعه جنبشی مثل جامعه جنبشی ایران با هم بده بستان داشته باشند. قرار نیست که مثلاً جنبش صنفی سرباز جنبش سیاسی باشد یا برعکس؛ بلکه این‌ها همه‌شان چون ماهیت جنبشی دارند می‌توانند که بر همدیگر هم‌افزایی داشته باشند، هم‌پوشانی داشته باشند و در مواقعی هم مثل جنبش سبز در کنار هم قرار بگیرند. به این اعتبار می‌خواهم بگویم که هیچ تفکیک و مرزبندی بین جنبش صنفی و جنبش سیاسی وجود ندارد ضمن این‌که البته من توصیه نمی‌کنم که در قالب جنبش صنفی، مبارز سیاسی انجام بشود یا در قالب مبارز سیاسی، جنبش صنفی انجام بشود. معلوم است که این چهارچوب را باید رعایت کرد. اما آنچه که مهم است این است که در چشمانداز فعالیت جنبشی در ایران این تبادل و این ارتباط و تعامل حتماً صورت بگیرد، چه ما بخواهیم و چه نخواهیم.

سازمان‌های درون جنبش قرار نیست با غلبه هژمونیک سازمان‌های دیگر

## حذف کنند

مدنی در بخش دیگری از این بحث و در پاسخ به پرسشی پیرامون تکرار نظری و عملی در جنبش معلمان افزود:

من کمابیش با این تفاوت‌های نظری و تجربی در جنبش معلمان آشنا هستم. خوشبختانه همان‌طور که گفتم شانس این را داشتم که هم با جناب آقای داوری یا آقای بهشتی و دیگران مدتها در بند 350 اوین گفت و گو داشته باشم و هم در رجائی‌شهر با آقای رسول بدایق مدتها هم اتاق باشم و دوستان دیگر مثل آقای عبدی و دیگر فعالان جنبش معلمان را هم کم و بیش می‌شناسم. بنابراین با طیف نظرات و دیدگاه‌ها در جنبش معلمان آشنا هستم. برای پاسخ به سوال شما دو نکته را عرض می‌کنم و البته موضوع تکرار و پلورالیسم در جنبش‌ها بحث دامنه‌داری است. شاید اصلاً صلاحیت من هم نباشد که خیلی وارد جزئیات بشوم ولی یادمان باشد جنبش‌ها دو نوع دستاورد دارند. یک دستاورد، دستاورد در فرایند است. یعنی صرف این‌که یک گروه از جامعه در جریان یک فعالیت اجتماعی در قالب یک جنبش تلاش می‌کنند، این موجب رشد و ارتقای جامعه می‌شود. در جنبش‌های جدید که باز من تأکید می‌کنم جنبش معلمان را در آن ردیف می‌بینم، این شرایط و فرصت‌ها موجب می‌شود که رفتارهایی مثل گفتگو، مدارا، هم‌گرایی، هم‌افزایی این‌ها بالا برو تساهل رشد کند. وجود شرایط دموکراتیک یکی از اصول حاکم بر جنبش‌های اجتماعی جدید است. جنبش‌های اجتماعی قدیم جنبش‌هایی بودند که قالب‌های نظامی داشتند. یعنی آن بالا یک نفری بود که فرماندهی می‌کرد و بقیه هم تبعیت می‌کردند. جنبش‌های اجتماعی جدید مبتنی بر گفتگوی جمعی است، خرد جمعی است و یک چهارچوب گفتمانی دموکراتیک دارد. اصلاً یکی از علل این شیفت از جنبش‌های قدیم به جدید همین ضعف‌هایی بود که در جنبش‌های قدیم بود. یعنی معلوم نبود کسانی که در آن جنبش فعالند بعداً خودشان در ردیف دیکتاتورهای بعدی قرار نگیرند. به دلیل همین جمع‌بندی و کاهش ضعف‌ها جنبش‌های اجتماعی جدید شکل گرفت. پس این‌که ما در درون جمعی هستیم که این جمع دیدگاه‌های مختلف نظری و دیدگاه‌های مختلف سیاسی و دیدگاه‌های مختلف اجتماعی دارد، این مزیت است برای این‌که تمرین بکنیم که چگونه با هم گفتگو بکنیم، بحث کنیم و بتوانیم که به رغم این تفاوت‌ها کار مشترک انجام بدهیم. درست مثل یک ملت، مبنای توسعه یک ملت هم همین است و به رغم هم این تفاوت‌ها بر سر رشد و توسعه خودش باید به توافق برسد. بنابراین، فرایند هم‌گرایی خیلی مهم است و آموزنده برای همه از جمله نیروهایی که در درون آن

قرار دارند. اما وجه دوم قضیه که به نظرم باز به همین میزان مهم است، این است که در سازمان‌های درون یک جنبش قرار نیست که یک سازمان با غلبه هژمونیک سازمان‌های دیگر را کنار بگذارد یا حذف کند. در جنبش‌های اجتماعی جدید اصل بر این است که در واقع براینده نظرات مورد ملاک عمل قرار بگیرد. ممکن است من فکر کنم که بهترین روش برای رسیدن به نتیجه، روش A است یا نه روش B است ولی مهم این است که از طریق گفت و گو و برای رشد جنبش هم رشد به یک میانگینی که رفتار اجتماعی، رفتار سیاسی و واکنش مشترک را شکل دهد، برسیم. به همین دلیل هم باز این فرایند، فرایندی است که به رشد نیروها منجر بشود. اینکه در جنبش تفاوت‌ها در هویت قومی یا هویت فرهنگی یا هویت جنسیتی خیلی خودش را نشان نمی‌دهد برای این است که یک منفعت جمعی حاکم بر جنبش است که در در رأس همه منافع قرار می‌گیرد. هیچ ایرادی ندارد مثلاً یک فعال زنان با جنبش زنان در درون جنبش معلمان هم فعالیت می‌کند ولی موضوعات و مسائلی که در درون جنبش معلمان دنبال می‌کند طبیعتاً حول محور مسئله اصلی معلمان هست. همین منطق می‌تواند در مورد بسیاری از این اختلافات که گفته شد شکل بگیرد؛ موقوف به این‌که یک مبنای اولیه وجود داشته باشد یعنی موقعی که من وارو آن اصول و موازین جنبش معلمان یا منشور جنبش معلمان است. یکی از این اصول می‌تواند این باشد که جنبش مستقل از ساختار قدرت است. اگر کسی می‌خواهد در درون ساختار عمل کند که معرفت داخل ساختار و سعی می‌کرد آنجا یک مدیر خوب باشد. پس بنابراین می‌پذیریم برای بهبود وضع معلمان و دفاع از منافع آنها وارد جنبش شدیم برای این‌که فکر می‌کنیم که چنین قابلیت‌هایی در درون ساختار وجود ندارد. می‌پذیریم منفعت معلمان و بهبود وضع آنها در اولویت قرار دارد. می‌پذیریم که می‌خواهیم کار جمعی انجام بدهیم، این بنیان‌ها اگر روشن بشود و هم‌کسانی که وارد جنبش معلمان شدند این را بپذیرند آن وقت بر مبنای این‌ها می‌توان چهارچوبی را برای حرکت قرار داد که به یک عبارتی مورد اجماع باشد. بنا براین پیشنهاد می‌کنم اگر تا کنون جنبش منشور نداشته همه با هم تلاش کنند این منشور را با اجماع همه سازمان‌های درون جنبش تدوین کنند تا برای همه معیارهای حضور درون جنبش روشن باشد. بعضی مواقع در جنبش‌های اجتماعی ممکن است که سازمان‌های جنبش در یک حرکت توافق نکنند و بخشی از سازمان‌های جنبش به شکلی عمل کنند که سازمان‌های دیگر عمل نمی‌کنند. توصیه نمی‌کنم که این اتفاق بیفتد ولی بعضی مواقع این اتفاق می‌افتد، شرطی که برایش می‌گذارند برای این‌که جنبش در معرض تهدید قرار نگیرد، در معرض فروپاشی قرار نگیرد، هم‌جهتی این تلاش‌ها است. یعنی هم‌افزایی حرکت‌هایی که

سازمان‌ها به صورت مستقل انجام می‌دهند. چون ورود یک سازمان یا ده‌ها سازمان در درون یک جنبش به معنی از دست دادن هویت خودشان نیست، فرض بر این است که آن‌ها با هویت خودشان، به حیات خودشان، به زندگی خودشان ادامه می‌دهند؛ اما وارد جنبش که می‌شوند به دنبال کار مشترک هستند. پس توجه داشته باشید که اصل وحدت در عین کثرت باید رعایت شود، یعنی فلان سازمان یا فلان انجمن یا فلان کانون می‌تواند در درون جنبش قرار داشته باشد و در آن واحد حرکت‌هایی هم مستقل از بقیه انجام بدهد، این هیچ تعارضی با درون جنبش بودن ندارد.

**تا موقعی که در درون جنبش صنفی هستیم، منطق فعالیت صنفی را دنبال بکنیم**

این جامعه شناس و پژوهشگر در ادامه گفت: به نظرم بحث و گفت و گو پیرامون تفکیک کار مبارز صنفی از مبارز سیاسی لازم است. در بحث نخست هم گفتم که در فعالیت‌ها و مبارزات صنفی، ممکن است مبارزان جنبش‌های صنفی در نهایت ک بخشی وارد مبارز سیاسی هم بشوند. بخشی‌شان ممکن است که به جنبش‌های سیاسی بپیوندند. در مقاطعی ممکن است حتی یک جنبش صنفی در واقع همسو بشود و همراه بشود با یک جنبش سیاسی. تجربی 88 را همه به خاطر داریم. اما مهم این است که تا موقعی که در درون جنبش صنفی هستیم، منطق فعالیت صنفی را دنبال بکنیم. موقعی که داریم کار صنفی می‌کنیم چهارچوب‌های فعالیت صنفی را در نظر بگیریم. نمی‌توانیم که وارد وارد یک انجمن، سازمان، کانون برای فعالیت صنفی بشویم ولی در نظر داشته باشیم یا تلاش کنیم برای فعالیت سیاسی. می‌توانیم یک فعال سیاسی باشیم و در درون یک کانون صنفی هم فعالیت کنیم، ولی فعالیت سیاسی‌مان را باید بیرون از کانون انجام بدهیم چون ساز و کارهای متفاوتی دارد، چون سوء تفاهم ایجاد می‌کند. یک موقعی، ده پانزده، بیست سال پیش این بچه‌های مارکسیست دانشگاه، می‌آمدند عضو انجمن اسلامی دانشگاه می‌شدند. می‌گفتیم شما که مارکسیست هستید انجمن اسلامی چیست دیگر! می‌گفتند خوب ما جایی نداریم اینجا تنها جایی است که می‌توانیم متشکل باشیم و با هم کار کنیم. ولی خوب این منطقاً درست نبود. یعنی نه با منطق پشتیبان ایدئولوژی آن‌ها سازگار بود و نه با ماهیت انجمن اسلامی. بنابراین من فکر می‌کنم که در عین حال که نهایتاً در یک فرایند طولانی مدت ممکن است که در درون یک جنبش صنفی افرادی تربیت بشوند که نهایتاً وارد مبارز سیاسی بشوند که فراوان داشتیم، اما تا موقعی که یک نفر در درون یک انجمن صنفی،

کانون صنفی، سازمان صنفی کار می‌کند، منطق کار صنفی را باید رعایت کند و تفکیک این‌ها خیلی مهم است که الان نمرسیم راجع به آن صحبت کنیم. به نظرم خیلی مهم است که راجع به این تفکیک صحبت کنیم. این اصلاً نه به معنی محافظه‌کاری است و نه به معنی تندروی است. به معنی این است که هر سازمان و جنبشی منطق خاص خودش را دارد. ما آن موقع که فرض کنیم سوار دوچرخه می‌شویم و می‌خواهیم به یک جایی برویم، یک نوع انتظار داریم، موقعی که سوار یک بنز، یا نمی‌دانم یک ماشین آخرین سیستم هم می‌شویم انتظار دیگری داریم. نمی‌شود که سوار دوچرخه شد و انتظار داشت سه ساعته تا اصفهان برویم و یا سوار بنز شد و انتظار داشته باشیم کره ماه برویم. این تفکیک‌ها خیلی مهم است. این‌ها ظرف‌های مختلفی است، برای سازمان‌های جامع‌مدنی که همه‌اش هم در درون جامع‌مدنی‌اند. یعنی سازمان‌های جامع‌مدنی چند دسته‌اند، سازمان‌های سیاسی، سازمان‌های اجتماعی. سازمان‌های صنفی، انجمن‌های صنفی، سندیکاها. اینها همه در واقع در گروه سازمان‌های جامعه مدنی قرار می‌گیرند اما هر کدام منطق‌های خاص خودشان را دارند، و البته همه در هر حال جامع‌مدنی را تقویت می‌کنند. این تفکیک را باید در نظر گرفت. اگر کسی خواست کار سیاسی بکند باید برود در سازمان سیاسی کارش را انجام بدهد و یا کسی که بخواهد فعالیت صنفی کند در درون انجمن صنفی. و افرادی هم می‌توانند در هر دو تا باشند اما کار صنفی را در انجمن صنفی و کار سیاسی را در سازمان سیاسی انجام بدهند.

### ایران جامع‌جنبشی است راه حل گذار دموکراتیک است

مدنی در ارتباط با مطالب ارائه شده یکی از افراد حاضر در اتاق گفت:

جنبش‌ها زاینده هستند. جنبش‌ها تأثیرات خواسته و ناخواسته بر جامعه دارند. بر فرهنگ جامعه اثر می‌گذارند، بر نگرش عمومی اثر می‌گذارند، بر همدیگر اثر می‌گذارند. یعنی جنبش معلمان بر جنبش کارگری، جنبش کارگری بر جنبش زنان، جنبش زنان بر جنبش جوانان، این‌ها همه‌اش بر همدیگر اثر می‌گذارند. روش‌ها و تاکتیک‌ها را از همدیگر می‌آموزند. حتی راز بقا را از همدیگر می‌آموزند. نفس این‌که یک جنبش حیات دارد به معنی این است که به رغم این‌که فشارهای زیادی بر آن وجود دارد ولی این تداوم دارد و این پیام خیلی مشخصی برای جامعه دارد. آثار فرهنگی جنبش‌ها بلاتردید نقش بسیار مهمی دارد روی کل جامعه. بنابراین این هم‌افزایی در جنبش‌ها وجود دارد. همان‌طور که بارها گفتم جامع‌ایران را جامع‌جنبشی می‌دانم و

اما به همین دلیل هم راه حل ایران را گذار دموکراتیک می‌دانم. در گذار دموکراتیک یا دموکراسی‌زاسیون، جنبش‌ها یک نقش محوری و مهم دارند. یعنی به این دلیل که می‌توانند نیروها را برای تغییر ایجاد بسیج کنند. بنابراین جنبش‌های مختلفی که در حال حاضر فعال هم هستند در نهایت می‌توانند کمک کنند به فرایند دموکراتیزاسیون، و اتفاقاً چون همه یا اغلب جنبش‌ها خشونت‌پرهیز هستند، می‌توانند که این گذار را با خشونت کمتری به پیش ببرند.

## امیدوارم جنبش معلمان به حیات خودش ادامه بدهد

سعید مدنی هم چنین در بخش دیگری گفت:

جامعۀ معلمان تحت تأثیر تغییراتی است که در کل جامعۀ ایران در حال وقوع است. یعنی اگر ببینیم میزان افراد ناراضی یا افرادی که ناراضایتی‌شان به اعتراض منجر شده بیشتر شده در کل جامعۀ ایران هم به همین ترتیب است. بنابراین به تغییرات در کل جامعۀ ایران توجه داشته باشید. این‌که احزاب اصلاح‌طلب خودشان را همراه کنند با این تغییر یا نکنند این در واقع سرنوشت‌شان را معلوم می‌کند. می‌توانند همراه بشوند، مثل موقعی که با جنبش سبز همراه شدند، هزینه دادند ولی دست‌آورد هم داشتند، آبروی از دست رفته‌شان بازسازی شد، اساساً ولی اگر فاصله‌گذاری کنند، مرزبندی کنند و خودشان را متمایز کنند از جنبش‌هایی که در ایران وجود دارد، این در واقع سرنوشت متفاوتی را برای‌شان رقم می‌زند. نکته دیگری که فکر می‌کنم بد نیست به آن اشاره بکنیم این‌که جنبش‌ها در عین حال که نیروهای را همراه دارند، یعنی دقیقاً همسو با جنبش حرکت می‌کنند نیروهای هم دارند که رقیب‌اند؛ مثلاً فرض کنیم که جنبش کارگری - این مثال است که فقط می‌زنم برای این‌که موضوع روشن بشود - یا جنبش فمنیستی می‌گوید که اگر این جنبش معلمان نبود، این خانم‌هایی که در جنبش معلمان فعالند، انرژی و منابع‌شان را می‌آوردند در جنبش فمنیستی و می‌توانستیم به این ترتیب حقوق زنان را جدی‌تر مطالبه کنیم؛ بنابراین نوعی رقابت احساس می‌کنند، این‌ها یک گروه‌اند. یک گروه هم مخالفند مثل نیروهای که مدافع وضع موجود هستند. پس بنابراین جنبش معلمان در بین نیروهای حاضر در جامعه ایران با سه گروه، مواجه است. یکی موافقانش هستند که همسو با آن می‌باشند، یکی مخالفانش هستند و یکی رقبایش هستند. طبیعی است که این نسبت تا اطلاع ثانوی وجود دارد. یعنی در نسبت با جنبش معلمان، نیروهای اجتماعی خودشان را در یکی از این سه گروه قرار می‌دهند. بنابراین خیلی غیر منتظره نیست که یک عده‌ای همیشه طلبکار باشند یا یک



عده‌ای مدعی باشند، این امر طبیعی است باید پذیرفت. امیدوارم به رغم هم‌مشکلاتی که وجود دارد و هم‌تعارضات دیگری که دوستان به آن اشاره کردند جنبش معلمان به عنوان یک جنبش واحد که اصل پلورالیزم و تكثر را در درون خودش به رسمیت می‌شناسد، آرا و عقاید مختلف، دیدگاه‌های مختلف، رویکردهای مختلف را در درون خودش به رسمیت می‌شناسد، همچنان به حیات خودش ادامه بدهد؛ چون ادامه حیات این جنبش نه تنها به سود جامع معلمان ایران بلکه به سود کل جامع ایران است.